

---

# آیا رسانه‌ها پیام آور صلح و دوستی‌اند؟

نوشته یوزف نیویادومسکی

ترجمه مهرداد امیررضائی رودسری

در سال ۱۹۹۴ انستیتو تکنولوژی ماساچوست بعد از ۳۰ سال دست اثر مشهور نظریه‌پرداز بزرگ ارتباطات، مارشال مک لوهان با عنوان *درک رسانه‌ای* را منتشر کرد. همزمان با انتشار دوباره کتاب مذکور، بحثها و انتقادات زیادی در باره آن در گرفت زیرا این کتاب تأثیر بسیاری بر فرهنگ عامه گذاشته بود. با وجود این، نه تنها نیاز زبان مدرن به مفاهیمی همچون «رسانه» و «رسانه‌های جمعی» با جمله معروف مک لوهان که «وسیله، پیام است» به عقب بازگشت، بلکه ترویج اصطلاحات و استعاره‌هایی همچون «دهکده جهانی» و «عصر ارتباطات» نشان داد که این موضوع، مسئولیت جدیدی را بر دوش ما گذاشته است. مطبوعات تخصصی در عصر حاضر، از مارشال مک لوهان به عنوان «پیامبر بزرگ» نام می‌برند و از کتابش به عنوان «انجیل رسانه‌ای» یاد می‌کنند.

این اشتباه است که وی را فقط یک نظریه‌پرداز و تحلیل‌گر رسانه‌ای و یا دانشمند علوم ارتباطات به حساب آورند و از پیش‌بینی‌های اعجاب‌انگیز او در مورد رسانه‌ها چشم‌پوشند زیرا این

---

آثار و کتابهای اوست که برای همه جذاب و جالب است؛ مطالبی که وی در سال ۱۹۶۴ برای بیان آن بسیار کوشید.

## ۱. رؤیای دهکده جهانی

بشر همزمان با ورود تکنولوژیهای جدید، تغییرات دوگانه و جدیدی را احساس کرد. تغییر اول ما را به ریشه‌های قدیمی و مرسوم بازگرداند؛ تغییری که به کل جامعه تسری یافت، و آن از بین رفتن مرزهای فیزیکی توسط رسانه‌ها بود - همان‌طور که امواج الکتریکی هیچ مرزی را نمی‌شناسد و سیاست که مرز جغرافیایی خاصی ندارد. در این شرایط بود که *مارشال مک لوهان*، ساکنان زمین را به مثابه یک دهکده متحد خواند که هیچ گونه حد و مرزی ندارند - و دومین تغییر تکنولوژیکی نیز هیچ‌گونه اثری بر ادراک حسی ما باقی نگذاشت. *مک لوهان* در ابتدا پذیرفت که تکنولوژیهای توسعه یافته منجر به توسعه فراگیر انسان می‌شود، زیرا این تکنولوژیها موجب تشدید تظاهرات انسان‌شناسانه می‌شود، و در اصل تغییر بنیادی و اساسی در آنها ایجاد نخواهد کرد بلکه بیش از همه به موقعیت و وضعیت بشر تحکم می‌بخشد. در این دوران بود که با ورود کامپیوتر به‌عنوان وسیله‌ای خارق‌العاده به زندگی بشر، زندگی او دچار تحول شد. اکنون دیگر تأثیرات ابزار جدید بر تواناییهای ذهنی انسان قابل لمس بود، رسانه‌های الکترونیکی، تواناییهای ذهنی انسان را از محدودیت خارج کرده و با تکرار پی‌درپی و مستمر لحظه‌ها و تقطیع پارازیت‌های نامناسب، به این تواناییها تحکیم بخشیدند. رسانه‌های الکترونیکی با شبیه‌سازی، این تواناییها را به صورت شهودی درآوردند.

*مارشال مک لوهان* دو انقلاب تکنولوژیکی را در تاریخ انسان و در ارتباط با رسانه‌ها کشف کرد. ۱. عصر ارتباط مکتوب و چاپی که با کشف صنعت چاپ آغاز شد و *مک لوهان* از آن با

---

عنوان «کهکشان گوتنبرگ» نام می‌برد. در این عصر توانایی بشر در انتشار افکار به طور چشمگیری افزایش یافت.

۲. عصر ارتباط الکترونیکی یا «کهکشان مارکنی» که با اختراع رادیو به وقوع پیوست. اختراع رادیو منتج به ادراک حسی و احیاء دوباره جهان شد که پیامد اختراع صنعت چاپ بود زیرا استفاده از الکتریسیته (تلگراف، تلفن، تلویزیون، کامپیوتر و غیره) باعث ادراک جدیدی از جهان واقعیات شد؛ ادراکی که در ساختار امروز جهان از آن با مفهوم «فضای سایبر» یاد می‌کنند و وضعیتی که از آن به‌عنوان «ریاضی شدن جهان» نام می‌برند. بی‌گمان او به فرهنگِ دو زبان خدمت کرد تا بتواند بدین‌وسیله تغییرات صورت گرفته را توصیف کند. وی در کنار نگاه‌های تحلیل‌گرایانه، از سنت‌های پنهان مانده فرهنگها نیز استفاده کرد، تا بتواند ترسها و امیدهای به وجود آمده از این تئوریه‌ها را نهادینه کند. اثر معروف او به‌نام *درک رسانه‌ای* اثری دوگانه است: این درک معقولانه تکنولوژیها نه فقط در «راستای» انسانیت بوده و بر پیشرفتهای انسان‌شناسانه نیز تأثیر گذاشته‌اند. بلکه باعث شد تا در اعتقادات و باورهای ما نیز رسوخ کند و منجر به تغییرات اساسی در آنها شود. در این دوره بود که او استدلالهای خود را دربارهٔ دگرگونی و تغییرات حسی و ادراکی بشر با یک اعتقاد مذهبی به هم مرتبط ساخت. اعتقادی که برگرفته از آثار جی.کی. چستر تونز و تصاویر محبت‌آمیز مذهب کاتولیک بود.

او با مقوله‌بندی کردن علایق بشر در حوزه فردی و ملی - منظور علایقی که افراد را به رسانه‌ها وابسته می‌کند - این امکان را فراهم آورد تا وابستگی افراد به رسانه‌ها را مورد بازبینی قرار دهد و در مقابل رسانه‌های الکترونیکی که افراد را مسخ کرده بودند و از دهکده جهانی، بدون هیچ‌گونه

---

حد و مرزی سخن می‌رانند، آنها را جدا کرده و به‌سوی مدینه فاضله و دهکده جهانی مورد نظر سوق دهد.

باورهای مک لوهان را هنوز نیز می‌توان در تئوریهای نظریه‌پردازان رسانه‌ها مشاهده کرد. زیرا نظریه‌های او، مبنای واقعی تئوریهای نظریه‌پردازان جدید است. هرچند که وی دست به کشفیاتی همچون بزرگراههای اطلاعاتی و اینترنت نزد.

موضوعاتی مانند «بزرگراههای اطلاعاتی» و «اینترنت»، نه تنها باعث شد تا اصطلاحاتی چون «واقعیت مجازی» به وجود بیاید بلکه الهام‌بخش اصطلاحاتی همچون «جامعه مجازی» نیز شد.

یکی از این نظریه‌پردازانی که تئوری خود را از مک لوهان الهام گرفته‌هاوارد راین گلد است که در اولین اثرش به نام *جامعه مجازی* که در سال ۱۹۹۳ منتشر شد، این گونه آورده است: رسانه‌های جدید افراد را به سمت افراط‌گرایی سوق می‌دهند. به نظر او جوانان امروزی را به سختی می‌توان از نسل مک لوهان متمایز کرد. او معتقد است که انسان شدن نسل امروز با یادگیری الفبا میسر نمی‌شود، چون آنها زیاد به مطالعه نمی‌پردازند و یا مطالعات آنها همچون اجدادشان است و روابطشان نیز رودرروست. به نظر راین گلد، ارتباط میان فردی در سایه میانجی‌گری رسانه‌ها بهتر می‌شود و با خاتمه این میانجی‌گری است که در اصول سیاسی تغییرات صورت می‌گیرد. راین گلد در تئوری «واقعیت مجازی» شکاف‌هایی اثرگذار در رشد جوامع دموکراتیک مشاهده نمود. شهرهای الکترونیکی مجازی موفق می‌شوند مسائلی را که در شهرهای واقعی وجود ندارند خلق کنند و جامعه جهانی دیجیتالی به وجود آورند. در سرزمینهایی که به وسیله مرزهای فیزیکی محدود شده‌اند و مرزهای اجتماعی - سیاسی همچنان باقی است، فقیر و غنی به سرعت به چشم می‌آیند. اما همزمان با ورود به جامعه جهانی دیجیتالی این مرزها از بین خواهد رفت. رؤیای

---

«جامعه مجازی یک مدینه فاضله رادیکال تحقق می‌یابد زیرا این رؤیا می‌تواند به‌عنوان مظهر تغییرات آزادیخواهانه باشد.

نیکولاس نگرو پونته، استاد تکنولوژی رسانه‌ها در مؤسسه تکنولوژی ماساچوست در جدیدترین کتابش آورده است: در حالی که سیاستمداران با سنگینی بار تاریخ درگیرند، نسل جدیدی در حال شکل‌گیری و پدیدار شدن است. با ادبیات فرهنگ دیجیتال، تعصبات و پیش‌داوریهای کهنه و قدیمی در حال از بین رفتن است. مرزهای فیزیکی که اساس دوستیها، همکاریها، بازیها و همسایگی‌ها را تعیین می‌کرد با پیدایش رسانه‌های جدید از بین خواهند رفت زیرا این روشهای دیجیتالی است که به افراد قدرت می‌بخشد؛ قدرتی که موجب می‌شود تا بشریت به هماهنگی بسیار بزرگی دست یابد.

اصطلاح دوگانه بودن رسانه‌ها که اولین بار توسط مارشال مک لوهان ارائه شد - منظور حالت «تحلیلی - واقعی» و «مذهبی - رمزی» بودن است - در نزد نظریه‌پردازان امروزی ارتباطات و اندیشمندان آینده جامعه، این دیدگاه را شکل خواهد داد که مذهب نقش انکارناپذیری در پیشرفت رسانه‌ها خواهد داشت.

تحلیل‌های مک لوهان در مورد رسانه‌ها، در بطن خود مذهب را نیز به‌عنوان یک بخش جدایی‌ناپذیر به همراه دارد؛ مذهبی که به وسیله بعضی از نظریه‌پردازان، دقیقاً به‌عنوان پیامد انقلاب دوم مورد تأکید قرار گرفته است - منظور همان کهکشان مارکنی و جایگزینی تصویر به جای خط است - در حال حاضر تفسیر نشانه‌های به دست آمده از لوحه‌های سومری در دوره سیلیکون در کالیفرنیا، یکی از اقدامات دین‌شناسانه است که در حال انجام است. در این رابطه باید یک سری مطالعات دینی و فرهنگی مهم صورت گیرد که تاکنون مغفول مانده است.

## ۲. مذهب «دهکده بزرگ»

آیا روشهای ذکر شده در لوحهای به دست آمده سومری، موجب اختلاف و دودستگی است یا راهی است که به صلح و دوستی می‌انجامد؟ چگونه می‌توان این امیدواریها را تفسیر و توجیه کرد؟ وظیفه ادیان در این مورد چیست؟

لویس لاپهام ناشر آثار مارشال مک لوهان در مقدمه دومین کتابش به نام منطق دینی در /سامی دست به مقایسه‌ای روشنگرانه زده و آورده است: رسانه‌های جدید توانایی درک پست مدرنیته را با خود به همراه آورده‌اند. توانایی که وی از آن به عنوان «پیش از میلاد مسیح» نام می‌برد. او در مقایسه با سیستمهای الحادی قدیم معتقد است که رسانه‌های جدید در میان هرج و مرج موجود، اجتماعی را به وجود آورده‌اند که با وجود محتوای تصویرهای دوگانه، فردیت افراد را تحت حمایت قرار می‌دهند. لاپهام در عین حال به بتهایی توجه کرده است که در بین مردم معروف شده‌اند مانند مجسمه بودا. او این‌طور آورده است: اخبار فقط گزارشهای جنگ و خرابی را برای ما به ارمغان می‌آورند اما در عوض این مجسمه‌های مشهور فقط به ما لبخند می‌زنند. لبخندی که بیش از ۲۰ قرن است که تداوم داشته است. تبسمی که نشانگر احساس آرامش برای بشریت است.

با مقایسه لوحهای به دست آمده از معابد گوناگون مربوط به دوران باستان با لوحهای مشهور سومری، به این نتیجه می‌رسیم که یافته‌های هر دو دارای مشخصات و محتوای یکسانی

---

هستند. آنجا که خدایان کهن می‌گویند: «شک و تردید برابر با ترس از مرگ است» و یا «ترس برادر مرگ است».

او از تلویزیون به‌عنوان اولین، فراگیرترین و واقعی‌ترین مذهب نام می‌برد و ویدئو را نمادی از فعالیت مجازی در عصر حاضر می‌داند. وی می‌گوید در این مقطع از زمان، رسانه‌های معاصر، امواج دیداری را همراه با ادراکی مجازی از واقعیتها به ما تقدیم می‌کنند. رسانه‌ها در عصر حاضر فرهنگهای مختلف را بومی کرده‌اند و همچنین درک مستقلی از دین را به بشر داده‌اند آنها فاصله‌ها را از میان برداشته‌اند و فاصله میان درک فرهنگ بومی و غیربومی را از بین برده‌اند. رسانه‌ها باعث شده‌اند که ثبات در بین همه ایجاد شود، اما این سؤال پیش می‌آید که ثبات چگونه اتفاق می‌افتد؟

آیا رسانه‌ها به‌وسیله منزوی کردن، برگزیدن، تشدید و تکرار مداوم گزارشهای اجتماعی، این کار را انجام می‌دهند؟ آیا تکرار بی‌شمار ویدئوکلیپها این ثبات را ایجاد می‌کند؟ ویدئوکلیپها یا نماهنگ‌هایی که نوع جدیدی از فرهنگ را در جامعه می‌سازند. آیا این چنین فهمی از رسانه‌ها می‌تواند فقط به‌عنوان نوعی زیبایی‌شناسی به حساب آید یا خیر؟

جایگزینی جامعه سنتی که همیشه بیانگر جامعه‌ای دینی با آداب و رسوم مخصوص به خود است، به وسیله جامعه مجازی که با تکرار مداوم و بی‌شمار ویدئوکلیپها صورت می‌گیرد، نوعی زیبایی‌شناسی به حساب می‌آید اما چه نوع زیبایی‌شناسی؟

نوربرت بولتز این گونه بیان کرده است که تشریح و توصیف فهم رسانه‌ای و مجازی کردن متون رسانه‌های نوین، اولین بار در دیدگاههای زیبایی‌شناسی فریدریش نیچه مشاهده شد؛ دیدگاهی که او برای منطقی کردن هرج و مرج در جهان ارائه کرد (نک: قدرت اراده ص ۵۶۹).

---

کاهش تنوع و گوناگونی تصمیمات متخذه و یکنواختی برنامه‌ها، این امکان را به بشر می‌دهد تا به مثابه ثبات‌دهنده و به‌وجودآورنده این هرج و مرجها خود را معرفی کند. ارتباط عصر جدید با واقعیت مجازی، باعث شده تا در نهایت فرد به سوی «نقطه ارتباطی» با واقعیتی لایتناهی سوق داده شود. واقعیت بی‌پایانی که حضور دانایی بشر در آن غیرقابل انکار است؛ واقعیتی که از آن با نام «فضای سایبر» نام برده می‌شود. فضایی که زمان و مکان برایش مفهومی ندارد. رؤیای کهن‌ترین مذهب به واقعیت تبدیل خواهد شد و تصاویر الکترونیکی در آن همیشه ماندگار خواهد ماند. حاکمیت قاطعانه مفاهیم مذهبی سنتی و اصطلاحات مربوط به آن بر محتوای رسانه‌های نوین باعث شده تا دین‌شناسان و نظریه‌پردازان ارتباطات از این نزدیکی مفاهیم، مبهوت شوند و این مسئله عاملی شده است تا در میان شهروندان متوسط جهان، نوعی انتشار فرهنگ جمعی را مشاهده کنیم؛ فرهنگی که به‌ندرت دارای خواسته‌های تمامیت‌خواه است. این خواسته‌ها می‌تواند نمایانگر افقهای زندگی و مرگ در تصویر انسان امروزی باشد.

آیا «رسانه‌ها، پیام‌آور صلح و دوستی‌اند؟!» حتی اگر بشر به‌وجودآورنده آن باشد. رسانه‌ها می‌توانند این‌گونه خود را به بشر معرفی کنند: محصولات فوق‌العاده سری و در عین حال جادویی و خوفناک و یا پر برکت.

این چنین توصیف و تشریحی می‌تواند آگاهانه نقش رسانه‌های جدید را با نقش خالق هم‌راستا کند. همان‌طور که خالق جهان را خلق کرده و هستی را نگاه می‌دارد، رسانه‌ها نیز می‌توانند جهان را بیافرینند، نگه دارند و یا بگذارند تا بمیرد. این اتفاق نه فقط مصونیت تک‌تک موجودات را تهدید می‌کند که چشم‌اندازهای جهانی نیز آشکارا تهدید می‌شوند.



---

همگام با مهارت‌های تکنیکی رایانه‌های جدید و امکانات محاسبه آنها، این ابزارها می‌توانند بر اعتقادات و باورهای نظریه‌پردازان رسانه‌ای نیز تأثیر بگذارند. رسانه‌ها تا آنجا پیش رفته‌اند که بازسازی ساختار «قدرت خالق» را در پیدایش واقعیات جهانی به واسطه خلق واقعیات تا اعتقاد به سرنوشت نهایی بشر نشانه گرفته‌اند.

## قدرت خالق

نامگذاری بی‌طرفانه و دوجانبه برای این چنین تعاریفی بایستی به وسیله مذاهب رسمی کامل شود - نه به وسیله مذاهب کفر و الحادی - زیرا اصطلاحاتی همچون «خادمین معبد» که توسط بت‌پرستان استفاده می‌شد، در حال حاضر توسط پیروان یهودیت و مسیحیت به کار گرفته می‌شود. استفاده از این چنین اصطلاحاتی باعث رواج نوعی خرافه‌پرستی در ادیان یهودی و مسیحی شد. بدین خاطر بولتز این سؤال را با پیروان یهودیت و مسیحیت مطرح کرد که آیا این شمایی که شما می‌پرستید، قدرت انجام کاری را نیز دارد؟

بدین خاطر بود که او خواستار مقاومت در برابر چنین خرافه‌پرستی‌هایی گردید؛ خرافه‌پرستی که مورد قبول عامه قرار گرفته بود. زیرا این دیدگاهها باعث شده بود تا رابطه اصولی مذهب با آینده و رسانه‌ها قطع شود و شک و تردیدهایی نیز در این میان به وجود آورده بود. بنابراین، سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که: آیا راههای ذکر شده در لوحهای سومری، که نشان‌دهنده نوعی پیش‌بینی در رابطه با ارتباطات جدید بشری است، از نظر کیفی و کمی با دیدگاهها و نظریه‌های عصر ما همخوانی دارد؟ این چنین پرسشهایی باعث شده است تا بولتز با شک و تردید به مقایسه اسطوره‌ها و قدرتهای بزرگ‌تر بپردازد: «خدایان و قدرتهایی در شکل و شمایل انسانها». بدین جهت او به جست‌وجوی نشانه‌های مطمئن‌تری از خدایان انسان‌نما

---

پرداخت. خدایانی که برای بشر به صورت اسطوره درآمده‌اند. او به دنبال این نشانه‌ها بود تا بتواند در مقابل فرمالیستهای مطلق از خود دفاع کند. زیرا وی از جانب رسانه‌های جدید و به وسیله نظریه‌پردازان مسحور شده ارتباطات تحت فشار قرار گرفته بود. در حقیقت او نمی‌خواست منکر این حقیقت شود که در جهان کنونی، ارتباطات فراگیر در بیشتر حوزه‌های زندگی بشر نفوذ پیدا کرده بدون این‌که گوناگونی زبانها محدودیتی در این مورد ایجاد کند. اکنون ارتباطات فراگیر کل زندگی بشریت را تحت تأثیر قرار داده است. بولتز همچنین به محتوا و زوایای ارتباطی بین فردی در روابط انسانی اشاره می‌کند، زوایایی که حتی با داده‌ها و دستورالعملهای رایانه‌های پیشرفته هم قابل اندازه‌گیری نیست.

نوربرت بولتز در خاتمه این سؤال را مطرح می‌کند که چرا نظریه‌پردازان و اندیشمندان فرهنگ واحد دیجیتالی، هر آیین و رسم مذهبی را منسوخ شده دانسته و آن را به باد انتقاد می‌گیرند؛ آیین و رسومی که از طرفی معرف جهان و دیدگاههای بشری است و از طرف دیگر خودآگاهی فرهنگی را برای بشریت به ارمغان می‌آورد.

به نظر او این سؤال پیش می‌آید که آیا توانایی خدای مذاهب یهودیت و مسیحیت، در متون به دست آمده از عهد عتیق، بالاتر و برتر از خدایان دیگر است؟ آیا دسترسی به آن توانایی برای خدایان دیگر امکان‌پذیر است. آیا باید به خاطر «جبر» وادار به سکوت شد؟ مقایسه آخرین مدینه فاضله هر دو فرهنگ ما را به یک جواب می‌رساند.

یکی از نکات تعیین‌کننده این همکاری بین فرهنگی، نمایش وحدت بین رسمها و آیینهای مذاهب الهی با چشم‌اندازهای واحدی است که در مفاهیم و متون مربوط به عدالت جهانی در رسانه‌ها به آن برمی‌خوریم. این ارتباط باعث می‌شود تا قربانیان فرهنگی این ارتباط از دید ما

---

پنهان نمانند. همچنین در این متون می‌توان مرزهای طبیعی یک «جامعه مجازی» را مشخص کرد. اگر ما بتوانیم آخرین پیچیدگی مجاری ارتباطی را تثبیت کنیم، در آن صورت می‌توانیم نوآوریهای تاریخ بشری را از نظر کیفی مستحکم سازیم. امید به این تغییرات کیفی نه به قدرت بیولوژیکی مرتبط است و نه به قدرت تکنولوژیکی. بلکه این فقط به شخصیت افراد بستگی دارد. تنها کسی که می‌تواند «اجتماعی» با این کیفیت خلق کند کسی جز «خداوند» نیست. خداوندی که زنده‌ها و مرده‌ها شاکر نعمتهای اویند و ما می‌توانیم تئوری انقلاب فرهنگی مک لوهان را در این افق ببینیم و در این صورت بشر مجبور است خود را در مقابل جذابیت‌ها و کششهای ناخواسته حفظ کند تا نه تنها واقعیتهای اجتماعی - سیاسی، او را دستخوش تغییرات نسازد بلکه نوعی پرده‌پوشی نیز در امور صورت دهد.

در نتیجه، روشهای ذکر شده در لوحهای سومری به هیچ عنوان نشانه اختلاف و دودستگی در قلمرو صلح جهانی نبود. دیدگاههای برخی نظریه‌پردازان ارتباطات در رابطه با افقهای زندگی رضایتمندانه مشرکان چیزی جز پیش‌شرطهای جدید اساطیر قدرت که می‌کوشیدند تا قربانیانشان را مخفی نموده و رفتار ظالمانه‌ای با آنها داشته باشد، نبود.

ال. اچ. لاپهام یکی از این نظریه‌پردازان بود که آگاهانه مرتکب خطا شده، زیرا او از مذهب عصر حاضر به نام مذهب «قبل از مسیحیت» نام می‌برد و جلوه‌های حاضر را نادیده می‌گیرد. در اینجا بود که اعتقاد نظریه‌پردازان قدیمی و اندیشمندان فرهنگ دیجیتال جدید با یکدیگر - و برای تثبیت «قوانین جدیدی» که دارای انگیزه‌های فیلسوفانه قوی است - همراه شد، و با تکیه بر اسطوره‌ها و شمایلها بازگشتی ساده را به ارزشهای مشرکانه تبلیغ می‌کرد. ژرف‌ترین دلیل این

---

اتحاد، رد هر انگیزه عامیانه‌ای بود. در واقع این یک مذهب خطرناک و مطرود «پست مسیحیت» بود و کاملاً قربانیان خود را می‌شناخت.

چهره موفقیت‌آمیز و مقتدرانه تکنولوژیهای نوین، حتی‌المقدور این مسئله را آشکار کرد که رسانه‌های جدید با استفاده از آن تکنولوژیها به برداشتن نقاب از چهره خدایان اساطیری کمک کرده‌اند تا «واقعیت» و «جامعه» ساخته شود؛ جامعه دیجیتالی همگام با اسطوره‌ها موجب شده تا مذاهب پایدار شکوفاتر شوند. اسطوره‌ها مهمترین بخش کتابهای مذهبی را به خود اختصاص داده‌اند که از آنها با عنوان «پست مذهب» یاد می‌شود. رسانه‌های دیجیتالی نباید از این اسطوره‌ها سوءاستفاده و به صورتی خوفناک و شیطانی آن را منتشر کنند. این اسطوره‌ها باید توسط علمای مذهبی سینه به سینه و به صورت پایدار و متداوم منتقل شوند. با تثبیت جایگاه اسطوره‌ها نه تنها آیین‌ها و مناسک مذهب باقی می‌ماند که بشریت نیز به آرامش واقعی دست پیدا می‌کند و سبب همراهی و همزمانی اسطوره‌ها با دیگر واقعیات و خواسته‌های اصیل که متعلق به سرشت و ذات الهام‌گیر انسان است می‌شود. اسطوره‌ها و واقعیاتی که داستانهای خدایان دروغین نمی‌تواند جای آن را در فضای فرهنگی بشریت اشغال کند. این اسطوره‌ها نه تنها در فرهنگ‌های متفاوت کهن و باستان رسوخ کرده‌اند بلکه در جامعه رسانه‌های دیجیتال نیز قابل جایگزینی و تغییر و تحول هستند. این تغییر و تحول و جایگزینی به هیچ‌وجه نمی‌تواند غیرارادی و خودکار انجام شود و باید توسط رسانه‌ها و افراد انجام گیرد. تغییر و تحولی که انگیزه مذهبی افراد را سد نکرده و همگام و همزمان با پیشرفت و احیاء وسایل ارتباطی، آنها نیز پیشرفت کنند. مذاهب باید در دنیای ارتباطات سهم داشته باشند بدون این که دنباله‌روی مطلق آنها باشند. رسانه‌ها باید انتقادپذیری را تمرین کنند، خود را همدرد و متحد قربانیان حس کنند

و تا آنجا که لازم است همدرد مصیبت‌دیدگان باشند. این امور به واسطه قدرتی که خداوند به

انسان بخشیده، تحقق یافتنی است. □

\* متن حاضر، ترجمه مقاله‌ای است به نام «*Extra media nulla Salus*» از پرفسور دکتر یوزف نیویادومسکی، استاد مؤسسه دین‌شناسی سیستماتیک کارل - راهنر - پلاتز دانشگاه اینس بروک اتریش که نظری اجمالی به رؤیای دهکده جهانی مارشال مک لوهان انداخته و سپس نقش مذهب را در این دهکده بزرگ مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.

منبع:

WWW. Theol. Uibk.ac.at/itl/99html



منابع:

۱. مارشال مک لوهان - درک رسانه‌ای با مقدمه‌ای جدید از لوئیس لاپهام. کمبریج ۱۹۹۴
  ۲. مارشال مک لوهان - درک رسانه‌ای - کانال‌های جادویی - ۱۹۷۰ فرانکفورت
  ۳. مارشال مک لوهان - پیام، رسانه است - ۱۹۶۹ فرانکفورت
  ۴. مجلات **Wired** و **Whole Earth Review**
  ۵. مفهوم «فضای سایبر» که در سال ۱۹۸۴ توسط وگیسون در رمانش به نام «**New Romancer**» برای اولین بار آورده شده است.
  ۶. مارشال مک لوهان - **The computer... promises by Technology**
  ۷. راین گلد - جامعه مجازی ۱۹۹۳
  ۸. راین گلد - دنیای مجازی - سفر به فضای سایبر ۱۹۹۲
- The virtual community. Homesteading on the Electronic Frontier.**  
**Reading mess 1993**

---

۹. نگرو پونته. ان. دیجیتالی بودن - نیویورک ۱۹۹۵

۱۰. نوربرت بولتز: مناسبات ارتباطات جدید ۱۹۹۳ مونیخ

۱۱. ال. اچ. لاپهام.

**Introducion to the MIT press Edition The Eternal Now. In. M. Mcluhan**

۱۲. ام. اچ. تایلور - تصویرشناسی - فلسفه رسانه‌ها - لندن ۱۹۹۴. تله وانگلیم و ویدئو

۱۳. جی. ریچاردز - کنترل ادراک

۱۴. نوربرت بولتز - بی‌نظمی و شبیه‌سازی - مونیخ ۱۹۹۲

۱۵. اف. جی. تایپلر - فیزیک علم فناپذیر - جهان‌شناسی جدید - خدا و زنده کردن مردگان - مونیخ ۱۹۹۴.

